

مقایسه‌ی نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضاشاه و آتاتورک

حمید نساج Hamid.nassaj@gmail.com

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۶

چکیده

سده‌ی بیستم شاهد پیدایش دولت‌های شبه‌مدرن در دو کشور ایران و ترکیه بود. مصطفی کمال آتاتورک پس از انحلال امپراطوری عثمانی، اقدامات وسیعی را در زمینه‌ی نوسازی توأم با دین‌زدایی آغاز کرد. در ایران نیز رضاخان میرپنج پس از انقراض قاجاریه، راه نوسازی را در غربی‌سازی یافت. تاریخ روابط خارجی میان دو کشور و به‌خصوص سفر تاریخی رضاشاه به ترکیه نیز پیوند نظری رویکرد دو زمامدار را عمیق‌تر ساخت و رضاشاه در پیگیری سیاست غربی‌سازی و به‌ویژه کشف حجاب مصمم‌تر شد. اما علی‌رغم شباهت رویکرد نظری، مقایسه‌ی اقدامات غربی‌سازی رضاشاه و آتاتورک نشان می‌دهد که تفاوت بسیار زیادی در شدت و تنوع این اقدامات وجود دارد. حذف سلسله مراتب مذهبی، انحلال مدارس دینی و دادگاه‌های شرع، تعطیل خانقاه‌ها، منع به‌کارگیری علائم مذهبی، تدوین قانون مدنی اروپایی و ضداسلام، تغییر الفباء، الزام به قرائت نماز، قرآن و اذان به ترکی و تغییر تعطیلی از جمعه به یک‌شنبه از جمله اقداماتی بود که توسط آتاتورک صورت پذیرفت، ولی در ایران انجام نشد. همچنین نوع مقاومت در برابر غربی‌سازی متفاوت بود. بسیج اجتماعی فراگیری در ترکیه صورت پذیرفت و مقاومت‌ها مقطعی و منطقه‌ای بود. پرسش این نوشتار آن است که کدامین علل یا عوامل، سبب‌ساز تفاوت دستاوردهای رضاشاه و آتاتورک علی‌رغم شباهت رویکرد نظری بوده‌اند. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند این تفاوت‌ها (تفاوت در شدت غربی‌سازی و نوع مقاومت) را

توصیف کند «مذهب و سازمان روحانیت» است. علاوه بر این، فقدان سنت اندیشه‌ای عریق در ترکیه، همجواری ترکیه با غرب، وجود دیوانسالاری قوی به‌جا مانده از امپراطوری عثمانی و تهدید مرزهای ترکیه توسط یونانی‌ها از دیگر عوامل مؤثر به شمار می‌آید. در این پژوهش از رویکرد تحلیل تاریخی و روش تحقیق مقایسه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، رضاشاه، آتاتورک، غربی‌سازی، نوسازی، مذهب، اسلام، روح

مقدمه

رویکرد غربی‌سازی یکی از مهم‌ترین رویکردهایی بود که برای جبران عقب‌ماندگی و رسیدن به توسعه و پیشرفت در کشورهای توسعه‌نیافته مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از نخبگان فکری در اولین مواجهه‌ی خود با غرب این رویکرد را در پیش گرفتند. باورمندان این دیدگاه در مقطع زمانی تقریباً یکسانی در زمان آتاتورک و رضاشاه در دو کشور ایران و ترکیه قدرت را در دست گرفتند. مقایسه‌ی اقدامات رضاشاه و آتاتورک شباهت فوق‌العاده‌ای را آشکار می‌سازد. اقدامات هر دوی آنان را می‌توان در چارچوب نظریه‌ی نوسازی اولیه قرار داد. هر دو اروپا را الگو قرار دادند و سیاست غربی‌سازی را در پیش گرفتند. نوسازی از نظر آنان فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و البته مطلوب بود. تلاش برای همگون‌سازی و لباس متحدالشکل نشان می‌دهد که به تجانس آفرینی نوسازی معتقد بودند و بر تسریع آن اصرار می‌ورزیدند. به شکلی افراطی، نوسازی را تبدیل‌دهنده قلمداد کرده و خواهان تبدیل سریع تمام وجوه سنت به مدرن بودند؛ اما در این میان دو ویژگی از مکتب نوسازی را در اقدامات آنان نمی‌توان یافت؛ یکی تدریجی بودن نوسازی و دیگری به هم پیوستگی عرصه‌های گوناگون جامعه در نوسازی. هم رضاشاه و هم آتاتورک در صدد بودند تا در فرآیندی زورمدارانه و به زور سرنیزه مردم را به سمت نوسازی سوق دهند و دیگر و (به ویژه رضاشاه) به آزادی‌های سیاسی و رقابت حزبی به عنوان جلوه‌های نوسازی در عرصه‌ی سیاسی توجه نداشتند. آنها تغییر در عرصه‌های فرهنگ، دین، آموزش و اقتصاد را با جدیت دنبال کردند، اما پس از به قدرت رسیدن، نوسازی در عرصه‌ی سیاست را به کندی پی‌گیری کردند.^۱

۱. برای آشنایی با مکتب نوسازی و مؤلفه‌های آن، به منابع زیر مراجعه کنید: - آلوین سو، تغییر سیاسی و توسعه، ترجمه‌ی محمود حبیبی مظاهری، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰، بخش اول و نیز حسین بشیریه، دولت عقل، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۴. و نیز نعمت‌الله فاضلی، ارزیابی انتقادی نظریه‌ی نوسازی، نامه‌ی پژوهش ۱، تابستان ۱۳۷۵.

اما با وجود شباهت رویکرد نظری و تأثیرپذیری نسبی ایران از ترکیه، مقایسه‌ی اقدامات غربی‌سازی رضاشاه و آتاتورک نشان می‌دهد که تفاوت بسیار زیادی در شدت و تنوع این اقدامات وجود دارد. همچنین نوع مقاومت در برابر غربی‌سازی در ایران و ترکیه متفاوت بود. بسیج اجتماعی فراگیری در ترکیه صورت پذیرفت و تمام مقاومت‌ها به صورت مقطعی و منطقه‌ای بود. پرسش این نوشتار آن است که کدامین علل یا عوامل سبب‌ساز تفاوت عملکرد رضاشاه و آتاتورک با وجود شباهت رویکرد نظری بوده‌اند. در این پژوهش از رویکرد تحلیل تاریخی و روش تحقیق مقایسه‌ای استفاده شده است. روش مقایسه‌ای به تشابه‌ها و تفاوت‌هایی عنایت دارد که در واحدهای بزرگ اجتماعی وجود دارند (لیتل، ۱۳۸۱: ۴۵). در ابتدا لازم است آشنایی اجمالی با رویکرد نظری نوسازی اعمال شده در ایران و ترکیه صورت پذیرد.

الف) نوسازی از بالا

"برینگتون مور" در بررسی و مقایسه‌ی تاریخی خود، از سه راه برای رسیدن به نوسازی نام می‌برد: شیوه‌ی نوسازی دموکراتیک اولین تجربه‌ی نوسازی است که در کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه به وقوع پیوست. شیوه‌ی نوسازی کمونیستی یا توتالیتیر در چین و روسیه رخ داد. شیوه‌ی نوسازی و انقلاب از بالا در ژاپن و آلمان پیاده شد (مور: ۲۸-۳۱). شیوه‌ای را که آتاتورک و رضاشاه در پیش گرفتند، عمدتاً به نام اتاتیسم می‌شناسند. اتاتیسم (etatism) یا statism یکی از انواع مشهور نوسازی از بالا است. اتاتیسم را دخالت دولت به‌عنوان پیشگام و هدایت‌گر توسعه و صنعت تعریف کرده‌اند؛ (Aktan, 1999) بررسی عملکرد نوسازی از بالا را با آتاتورک آغاز می‌کنیم:

۱- آتاتورک

«مصطفی» در سال ۱۸۸۱ در سالونیک، که اکنون جزء یونان اس، به دنیا آمد. پدرش کارمند فقیر مسلمان گمرک و مادرش یک زن دهاتی بود. (راینسون، ۱۳۴۷: ۳۴) در سال ۱۸۹۵ وارد دانشکده‌ی نظامی شد. در سال ۱۸۹۹ به‌عنوان دانشجوی افسری رسته‌ی پیاده به دانشکده‌ی جنگ استانبول راه یافت. در سال ۱۹۰۲ به گذراندن یک دوره‌ی افسری ستاد اشتغال یافت. در دانشکده‌ی افسری اسم کمال به نام او اضافه شد. او در ژانویه‌ی ۱۹۰۵ با درجه‌ی سروانی فارغ التحصیل شد (لویس، ۱۳۷۲: ۳۴۱).

جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ آغاز شد. دولت عثمانی از ۲۹ اکتبر در کنار آلمان و اتریش رسماً وارد معرکه‌ی جنگ جهانی گردید (ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۲-۱۱). «مصطفی کمال» از ۲۵ آوریل ۱۹۱۵ در شبه جزیره‌ی گالی‌پولی، که از مدخل جنوبی داردانل محافظت می‌کند، فرماندهی عملیات را بر عهده گرفت و نیروهای متحدین را وادار به عقب‌نشینی کرد. کمال به درجه‌ی سرهنگی ارتقا یافت و از او در استانبول مانند یک قهرمان استقبال شد (Zurcher, 2000: 256). «مصطفی کمال» تنها فرماندهی نظامی در ارتش عثمانی بود که در خلال جنگ هیچ‌گاه شکست نخورد (لویس، ۱۳۷۲: ۳۴۴).

«مصطفی کمال» بعد از بازگشت بیمار شد و برای معالجه به وین رفت. در این سفر بود که اروپا را از نزدیک دید و با مقایسه‌ی وضعیت اروپا و ترکیه افکار تازه‌ای در او شکل گرفت (ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۴ و ۳۲). امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول شکست خورد و رهبران ترک‌های جوان به خارج از کشور گریختند و یا پنهان شدند و زمام امور به دست یک سیاستمدار سالخورده‌ی طرفدار انگلیس به نام «توفیق پاشا» افتاد (باربر، ۱۳۷۲: ۲۳۵).

۱۹ مه ۱۹۱۹ «مصطفی کمال» در بندر سامسون پای بر خاک آناتولی نهاد، چهار روز قبل از آمدن «مصطفی کمال» سپاه یونان با موافقت متفقین به از میر حمله کرده بود. (ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۹-۳۸) او با همکاری عده‌ای از ارتشیان و مردم محلی گروه مقاومتی را در برابر یونانیان تشکیل داد. وی به دنبال این اقدام به پایتخت احضار گردید و پس از استنکاف وی، از تمام سمت‌ها برکنار شد (باربر، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۲۳۱).

در سال ۱۹۱۹ انتخابات پارلمانی عثمانی برگزار شد و بسیاری از طرفداران «کمال» رأی آوردند. خود او نیز نماینده‌ی ارزروم شد، اما به استانبول نرفت (لویس، ۱۳۷۲: ۲ و ۳۵۱). به دنبال انحلال پارلمان در ۱۱ آوریل توسط خلیفه، گروه‌هایی از نمایندگان به آنکارا آمده و در ۲۳ آوریل نخستین جلسه‌ی مجمع کبیر ملی را در آنکارا تشکیل داده و «مصطفی کمال» را به ریاست مجلس برگزیدند (رابینسون، ۱۳۴۷: ۶ و ۲۸۷).

در این سو کشورهای پیروز جنگ، که در پی تجزیه‌ی عثمانی بودند، معاهده‌ی «سور» را در ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ بر سلطان عثمانی تحمیل کردند که بر طبق آن عثمانی به استانبول و بخش‌هایی از آناتولی محدود می‌شد (Eric, 1996: 118). یونانی‌ها به آق‌شهر، بورسه و ادرنه حمله کرده و پیشروی خود در آناتولی را شدت بخشیدند (رابینسون، سال: ۳۸۹). نیروهای ترک به فرماندهی «مصطفی کمال» به پیروزی چشمگیری دست یافته و یونانی‌ها را عقب راندند هر چند در جریان

این پیروزی بسیاری از مردم عادی شهر، که یونانی یا ارمنی بودند، جان باختند و بخشهای غیر ترک‌نشین شهر در آتش سوزانده شد. به دنبال این پیروزی‌ها لقب غازی به معنای فاتح توسط مجلس کبیر ملی به وی داده شد (Eric, 1996: 119).

«مصطفی کمال» پس از پیروزی بر یونانیان پیشنهاد صلحی را به انگلیسی‌ها ارائه داد که به امضای قرارداد آتش بس در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ منجر شد و در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ کنفرانس صلح در لوزان گشایش یافت که برطبق آن استقرار مجدد حاکمیت کامل و تقسیم‌ناپذیر ترک‌ها بر تقریباً تمامی سرزمینی که امروزه ترکیه را شامل می‌شود، به رسمیت شناخته شد (لویس، ۱۳۷۲: ۳۵۶). اکنون «مصطفی کمال» موفق شده بود سرزمین مشخصی را به نام ترکیه از باقیمانده‌ی امپراطوری عثمانی تشکیل دهد و کشورهای فاتح نیز آن را به رسمیت شناخته بودند. پس از آن آتاتورک در چهار مرحله خلافت عثمانی را ملغی ساخت:

مرحله‌ی اوّل - تصویب قانون اساسی و اعطای حاکمیت به ملت در مجلس ترکیه: در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱، مدتی پیش از آن که جنگ پایان پذیرد، «کمال» مجلس موقت آنکارا را وادار ساخت تا قانون اساسی‌ای را تصویب کند، براساس آن قانون، حاکمیت بلااستثناء و بلاشرط متعلق به ملت است.

مرحله‌ی دوّم - جدایی سلطنت و خلافت و الغای سلطنت: روز اول نوامبر ۱۹۲۲ شش هفته بعد از خاتمه‌ی جنگ، بر اساس طرحی که «مصطفی کمال» به مجلس کبیر ارائه داد، خلافت و سلطنت از هم جدا شدند و سلطنت ملغی گردید.

مرحله‌ی سوّم - تأسیس جمهوری: ۲۹ اکتبر مجلس بعد از بحث و جدل بسیار، قانونی را به تصویب رسانید که براساس آن نوع حکومت کشور ترکیه جمهوری شد و آتاتورک به عنوان اولین رئیس جمهور ترکیه تعیین شد.

مرحله‌ی چهارم - الغای خلافت: در روز سوم مارس ۱۹۲۴ سه قانون از تصویب مجلس گذشت؛ خلع خلیفه، انحلال خلافت و اخراج کلیه‌ی اعضای خاندان عثمانی از ترکیه (رابینسون، ۱۳۴۷: ۲۹۰ و لویس، ۱۳۴۲: ۳۵۶ و باربر، ۱۳۷۲: ۲۶۴ و ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۳۲ و Eric, 1996: 119).

۲- رضاشاه

«رضاشاه» در ۲۴ اسفند ۱۲۵۵ ه.ش مطابق با ۱۶ مارس ۱۸۷۷ م در قصبه‌ی آلاشت از توابع سوادکوه مازندران به دنیا آمد (قاضی ۱۳۷۲: ۴). رضا تا چهارده سالگی هیچ آموزشی ندید و حتی

سواد خواندن و نوشتن را یاد نگرفت. از پانزده سالگی به عنوان قزاق پیاده به فوج سواد کوه پیوست و از همان موقع بی‌باکی و رشادتش مورد توجه قرار گرفت (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۷).

رضاخان در سرکوب شورش‌های زیادی نقش داشت و در تمام آنها نیز از خود رشادت فراوان نشان داد. از جمله می‌توان به سرکوب قیام حاج‌ملا قربانعلی مجتهد در زنجان، رحیم‌خان چلیبانلو و شاهسون‌ها در اردبیل، شورش محمدعلی میرزا شاه مخلوع و دو برادرش شعاع‌السلطنه و سالارالدوله، اشرار و راهزنان تربت‌جام و بافرز اشاره کرد. در سال ۱۲۹۷/۱۹۱۸ رضاخان درجه‌ی میرنجی (سرتیپی) را از احمدشاه دریافت نمود و فرماندهی آتریاد (تیپ) همدان و سپس فرماندهی آتریاد (تیپ) تهران شد و در چند مأموریت جنگی شرکت کرد. از جمله در گیلان با میرزا کوچک‌خان جنگلی نبرد کرد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۴-۲۳).

در نخستین ساعات بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹/۲۱ فوریه ۱۹۲۱ رضاخان در رأس یک نیروی دوهزار و پانصد نفری وارد تهران شد و در کودتایی که تنها ۵ کشته داشت، پایتخت را به اشغال خود درآورد (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۸۲). شاه ناچار شد سیدضیاء‌الدین طباطبایی را نخست‌وزیر و فرماندهی دیویزیون (لشکر) قزاق را به رضاخان بدهد. رضاخان نیز به سردار سپه‌ی ملقب و بعد از مدتی وزیر جنگ نیز شد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۱). در طول مدت دو سال به ترتیب سیدضیاء، میرزااحمدخان قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، مجدداً قوام‌السلطنه، میرزااحسن مستوفی‌الممالک و مجدداً مشیرالدوله نخست‌وزیر شدند (مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۲).

نهایتاً شاه نتوانست در برابر اصرار رضاخان مقاومت کند و در ۹ آبان ۱۳۰۲/۱۹۲۳ رضاخان را به نخست‌وزیری منصوب و روز ۱۱ آبان ایران را به قصد اروپا ترک کرد. عزیمت احمدشاه از قضا فردای روزی بود که سلطان محمد ششم پادشاه عثمانی از سلطنت کناره‌گیری کرد و در ترکیه اعلام جمهوری شد و ژنرال «مصطفی‌کمال پاشا» به ریاست جمهوری کشور جدید ترکیه برگزیده شد. رضاخان در ۹ آبان ۱۳۰۲/۱۹۲۳ نخست‌وزیر شد و دو سال بعد در ۹ آبان ۱۳۰۴/۱۹۲۵ سلطنت قاجار را ملغی کرد و در ۲۲ آذر پادشاه شد. وی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ از سلطنت کناره‌گیری کرد و در ۴ مرداد ۱۳۲۳/۱۹۴۴ در ژوهانسبورگ در گذشت (عاقلی، ۱۳۷۷: ۶۵-۴۰).

ب) جدول مقایسه‌ی اقدامات نوسازی/غربی‌سازی رضاشاه و آتاتورک

آتاتورک	رضاشاه
انحلال خلافت ششصد ساله‌ی عثمانی که مورد احترام مسلمانان سنی در تمام جهان بود. ۱۹۲۴	انحلال سلسله‌ی ۱۳۰ ساله‌ی قاجاریه ^۱ که از سوی شیعیان مقدّس و اسلامی شمرده نمی‌شد. ۱۳۰۴/۱۹۲۵
حذف شیخ‌الاسلام به عنوان بالاترین مقام مذهبی و جلوگیری از هرگونه دخالت روحانیون در سیاست و حکومت. ^۲ مقام شیخ‌الاسلامی دوّمین مقام بعد از خلیفه بود که بسیاری از عزل و نصب‌ها را انجام می‌داد. ۱۹۲۴	مرجعیت نهادی نبود که رضاشاه بتواند آن را حذف کند.
حذف وزارت شرعیات و اوقاف که نماد حضور دین در عرصه‌ی سیاست محسوب می‌شد و رسیدگی به امور مذهبی و اوقاف را بر عهده داشت. در نتیجه این اقدام زمین‌های اوقاف دولتی شدند. ^۳	-
استانبول نزدیک به پانصد سال پایتخت امپراطوری عثمانی بود و جای‌جای آن گذشته‌ی اسلامی را در خاطره‌ها زنده می‌کرد. و این برای رهبران جدید ترکیه خوش آیند نبود. آنها پایتخت اسطوره‌ای عثمانی را رها کردند و دهکده‌ای را در قلب آناتولی به پایتختی برگزیدند. ^۴ ۱۹۲۳	
انحلال تمامی مدارس دینی و مکتب‌خانه‌ها ۱۹۲۴ ^۵	دخالت در امور حوزه‌ها
مدارس ترکیه به صورت مختلط درآمدند ^۶	

۱. حسینیان، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰.

۲. محمد رضا حیدر زاده ناینی، ۱۳۸۰: ۷-۳۶. و نیز ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۳۲. و نیز ژان پل رو، ۱۳۵۲: ۲۱۲.

۳. لوییس، ۱۳۷۲: ۵۷۲

۴. لوییس، ۱۳۷۲: ۳۶۵

۵. حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۵۲. و نیز ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۶-۱۴۴. و نیز نورالدین، ۱۳۸۰: ۹-۲۰۷.

۶. باربر، ۱۳۷۲: ۲۷۶.

- محدود کردن دادگاه‌های شرع	- انحلال دادگاه‌های شرع و انجام امر قضا در دادگاه‌های ملی توسط حقوق‌دانان و نه روحانیون شرعی ۱۹۲۴ ^۱
به جز این ۸ گروه بقیه از پوشیدن لباس روحانیت منع شدند: ۱- مراجع تقلید ۲- مراجع امور شرعی دهات در صورت قبولی در امتحان ۳- فقیهان اهل سنت ۴- امامان جماعت دارای محراب ۵- محدثین که از دو نفر مجتهد اجازه‌ی روایت داشته باشند ۶- طلاب شاغل به تحصیل که از عهده امتحان برآیند ۷- مدرّسین فقه و اصول و حکمت الهی ۸- روحانیون ایرانی غیرمسلمان ^۳	ممنوع شدن پوشیدن لباس‌های روحانیت به جز برای تعداد محدودی که رسماً تعیین می‌شدند. آنها هم صرفاً در مسجد می‌توانستند بپوشند ۱۹۲۵ ^۲ .
خانقاه‌ها در ایران مؤثر نبودند	- تمام طریقت‌ها و اخوت‌ها منحل و ممنوع اعلام شد، دارایی‌های آنان ضبط گردیده و خانقاه‌ها و اماکن مقدّس آنان بسته شد و از گردهمایی آنان برای دعا جلوگیری به عمل آمد ۱۹۲۵ ^۴
در ۱۰ادی ماه ۱۹۲۸/۱۳۰۷ قانون تغییر لباس به تصویب رسید. که همه‌ی مردم را موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل می‌کرد. ^۶ در سال ۱۹۳۵/۱۳۱۴ و بعد از بازگشت رضاشاه از سفر ترکیه، استفاده از کلاه پهلوی ممنوع شد و مردم ملزم به استفاده از کلاه بین‌المللی گردیدند ^۷	خواسته شد تا از لباس مشترک بین تمامی ملل متمدن جهان یعنی لباس غربی و کلاه استفاده کنند و بر سر داشتن فینه - کلاهی سرخ رنگ و مخروطی شکل - جرم محسوب شد ۱۹۲۵ ^۵
کشف حجاب در ۴ مرحله انجام شد: ۱-	در سال ۱۹۲۵ مصطفی کمال و مقامات

۱. لوییس، ۱۳۷۲: ۳۷۱

۲. ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۵۸ و نیز پل رو، ۱۳۵۲: ۲۱۴. و نیز رابینسون، ۱۳۴۷: ۳۰۰

۳. حسینیان، ۱۳۸۲: ۱-۳۹۰ و نیز اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۹۷

۴. لوییس، ۱۳۷۲: ۵۶۸

۵. Eric, 1996: 120 و نیز لوییس، ۱۳۷۲: ۳۷۷ و نیز رابینسون، ۱۳۴۷: ۳۰۱

۶. حسینیان، ۱۳۸۲: ۱-۳۹۰

۷. هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۷: ۷-۳۴ همچنین برای مقایسه‌ی دقیق ایران و ترکیه در این مورد مراجعه شود به اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۱۸۳.

<p>حمایت پلیس از بی حجاب‌ها ۲- برقراری جلسات کشف حجاب در مدارس ۳- تشویق به کشف حجاب ۴- زور و اجبار در مقابل مخالفین. وزیر معارف در فروردین ۱۳۱۴/۱۹۳۵ در مدرسه شاپور شیراز از اصناف مختلف دعوت کرد. در این مراسم عده‌ای دختر جوان با چهره‌ی باز و گیسوان نمایان به پایکوبی پرداختند. همچنین در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴/۱۹۳۶ رضاشاه، همسر و دودخترش بدون حجاب در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشسرای تهران شرکت کردند.^۲</p>	<p>عالی‌رتبه‌ی کشوری همراه با همسرانشان در کلوپ رقص حاضر شدند و این در حالی بود که کمتر کسی زن و شوهر را همراه با یکدیگر در مجامع عمومی می‌دید. به دنبال حمایت مصطفی کمال کلوپ‌های رقص در بسیاری از شهرهای ترکیه افتتاح شد.^۱</p>
<p>در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ اولین قانون مدنی به تصویب مجلس رسید. مواد قانونی آن در موضوعات عمومی ترجمه از حقوق فرانسه بود، اما در موارد مرتبط با احوال شخصیه تدوینی مجدد از احکام اسلامی بود.^۴ این قانون (قانون مدنی) که تلفیق فقه و حقوق جدید بود بعد از انقلاب اسلامی هم تغییر عمده‌ای نکرد.</p>	<p>- قانون مدنی کاملاً اروپایی و ضد اسلام که عمدتاً از سویس اخذ شده بود. از مهمترین مفاد این قانون: لغو تعدد زوجات، اعطای حق طلاق به زنان، امکان ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، برابری زن و مرد در حقوق از جمله دیه و ارث، حق آزادانه‌ی تغییر مذهب، برابری مسلمان و غیرمسلمان، حذف مجازات‌های اسلامی و...^۳ ۱۹۲۶</p>
	<p>ازدواج مدنی اجباری شد. در این ازدواج نیازی به خطبه و صیغه‌ی عقد نیست. فرزندان حاصل از ازدواجی که در نزد مقامات دولتی ثبت نشده بود، غیرقانونی محسوب شدند.^۵ ۱۹۲۶</p>
<p>ایجاد محدودیت در مراسم مذهبی مثل عزاداری و نه منع آنها: بایستی در مساجدی که دولت تعیین می‌کند و در زمان کمتر از ۲ ساعت و با کسب</p>	<p>- در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۸ قانون منع ایجاد انجمن‌های مذهبی تصویب شد که به موجب آن، کلیه‌ی سازمان‌هایی که براساس اشتراک</p>

1. Eric, 1996: 121.

۲. حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۹۶-۹

۳. ژان پل رو، ۱۳۵۲: ۲۱۴ و نیز لوییس، ۱۳۷۲: ۳۸۱

۴. محمدوحید قلفی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲.

5. Online Book: Countrystudies/Turkey in: <http://countrystudies.us/Turkey>.

و نیز حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۷۲.

اجازه‌ی قبلی از پلیس منعقد شود. وعاظ نیز باید در چارچوب معینی که پلیس تعیین می‌کند، صحبت کنند. ^۲	دین، نژاد، طبقه یا خویشاوندی تأسیس یافته بودند، غیرقانونی اعلام شدند ^۱
-	منع به کارگیری علائم مذهبی، عبارات مذهبی از سردر اماکن عمومی زدوده شد ۱۹۲۷ ^۳ حتی آتاتورک نام «مصطفی» را که اسلامی بود از نام خود حذف کرد.
در ابتدای سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ نیز به دستور رضاشاه فرهنگستان ایران به منظور پیراستن زبان فارسی از واژه‌های دشوار و بیگانه تشکیل شد. ^۴	به دستور آتاتورک گروهی مأموریت یافتند زبان ترکی را از واژه‌های عربی و فارسی پالایش کنند.
-	الفبای ترکی تغییر یافت و نگارش با الفبای عربی ممنوع شد ۱۹۲۸ تغییر خط میراث فرهنگی یک ملت را دگرگون می‌کرد و انقطاعی عمیق با گذشته پدید می‌آورد. همچنین زبان عربی دارای اهمیتی دینی بود زیرا زبان عربی و رسم الخط آن، زبان و رسم الخط قرآن بود ^۵
-	تدریس زبان عربی و فارسی در جميع مدارس ترکیه و حتی سلام و علیک به زبان عربی ممنوع شد ^۶
-	- انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شد.
-	حذف رسمی بودن دین اسلام ۱۹۲۸ ^۷
تا سال ۱۳۰۴ تقویم مورد استفاده‌ی ایرانیان بر اساس ماه‌های عربی بود. در اسفند ۱۳۰۳/۱۹۲۴	تقویم ترکیه بر اساس سال‌های هجری تنظیم شده بود ولی در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۵ این

۱. رابینسون، ۱۳۴۷: ۳۱۲

۲. عاقلی، ۱۳۷۷: ۵۱

۳. حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۷۴.

۴. معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۸۴

5. Eric, 1996,122,

و نیز لوییس، ۱۳۷۲: ۸-۳۸۷ و نیز اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۵۲-۲۲۳

۶. ژان پل رو، ۱۳۵۲: ۲۱۶ و نیز باربر، ۱۳۷۲: ۲۷۷

۷. ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۴۰

<p>لایحه‌ی اصلاح تقویم از طرف دولت به مجلس تقدیم شد که براساس آن مقرر گردید تاریخ گذاری بر اساس سالنامه‌ی خورشیدی باشد، اما همچنان بر مبنای سال‌های هجری بود.^۲</p>	<p>تقویم ملغی و تقویم گرگورین با مبدأ میلاد مسیح رسمیت یافت^۱</p>
-	<p>سوگند نمایندگان و رئیس جمهور نیز تغییر یافت، از این پس می‌بایست به شرف خود سوگند بخوردند^۳ ۱۹۲۸</p>
-	<p>- تغییر تعطیلی از جمعه به یکشنبه ۱۹۲۵. به این ترتیب روز جمعه که روز استراحت و عبادت در آیین اسلام است به روز کاری مبدل گردید^۴</p>
-	<p>لغو حرمت شراب، براساس قانون سال ۱۹۲۶ منع قانونی نوشیدن شراب حذف شد و انحصار تولید و فروش آن در اختیار دولت قرار گرفت و سود حاصله به خزانه‌ی دولت واریز شد.^۵</p>
-	<p>در سوم اکتبر ۱۹۲۶ از مجسمه‌ی آتاتورک در استانبول پرده برداری شد به این ترتیب یک سنت اسلامی دیگر که منع و حرمت شبیه‌سازی و مجسمه‌سازی بود نادیده گرفته شد. بعداً نیز مجسمه‌های بیشتری از آتاتورک در آنکارا و دیگر شهرها پرده برداری شد^۶</p>
<p>رضاشاه نیز اولین گام‌ها برای اهمیت بخشیدن به ایران باستان را آغاز کرد، اما علی‌رغم آنکه ایرانیان میراث‌دار یکی از برجسته‌ترین تمدن‌های کهن بشریت هستند، اقدامات صورت گرفته در قیاس با تلاشهای آتاتورک برای ساختن و بعضاً</p>	<p>آتاتورک با شعار «من افتخار می‌کنم که یک ترک هستم» و «ترکیه برای ترک‌ها» و با زدودن انگاره‌های تحقیرآمیز گذشته در صدد بود تا ترک بودن را محور هویتی ترکیه‌ی نوین قرار دهد. او بیان داشت که ترک‌ها اعقاب مستقیم</p>

۱. لوییس ۱۳۷۲: ۳۸۱

۲. معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷۶.

۳. ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۱۴۰

۴. رابینسون، ۱۳۴۷: ۳۰۸ و لوییس، ۱۳۷۲: ۴۰۵

۵. حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۷۴.

6. Zurcher, 2000, 254

و نیز لوییس، ۱۳۷۲: ۶۰۸

جعل هویت، اندک و ناچیز بود.	بزرگترین فاتحان جهان هستند و در پی ریزی و تکامل تمدن جهانی سهم عمده‌ای دارند. در ملی‌گرایی افراطی ترکی نظریه زبان خورشیدی مطرح می‌شد که بر اساس آن زبان ترکی مادر کلیه زبان‌های روی زمین است. نگارش تاریخی که بر مبنای ترک بودن ترک‌ها باشد آغاز شد ^۱
-	- خواندن نماز، اذان و قرآن به زبان عربی ممنوع شد. به عنوان مثال اذان ترکی به این شکل اقامه می‌شد: الله اولودور، الله اولودور، الله دان باشکا کیمسه یوکدور و... که بعداً به جای واژه الله نیز از کلمه «تانری» استفاده شد ^۲ . ۱۹۳۳.
-	در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۴ نیز زنان حق رأی‌دادن و حق انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس را یافتند ^۳
-	اعلام رسمی سکولاریست بودن دولت ترکیه

پ) مقایسه‌ی نوسازی در ایران و ترکیه

۱- وجوه تشابه

* در هر دو کشور سیاست‌های نوسازی بر مبنای غربی سازی استوار شده بود. و لذا کشورهای اروپایی به عنوان الگو مورد توجه قرار گرفته در این مدل‌نوسازی، توسعه از بالا به جامعه تحمیل می‌شود و لذا توسعه نتیجه‌ی طبیعی فعل و انفعالات درونی جامعه نیست. در هر دو کشور این نکته نادیده گرفته شد که بدون توجه به مبانی نظری غرب و صرفاً با تقلید در نوع پوشاک نوسازی به دست نمی‌آید.

* هر دو کشور به سوی سکولاریسم حرکت کرده‌اند؛ هر چند که شدت آن متفاوت بوده است. در ترکیه این فرآیند حالت دین‌ستیزی پیدا کرد.

1. Karpat, 2001, 776.

و نیز حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۶۸ و نیز ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۴-۱۶۲

۲. حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۷۴ و ۱۰۴

3. Eric1996, 121

و نیز گاندره، ۱۳۷۸: ۲۸ و نیز ایگدمیر، ۱۳۴۸: ۲-۱۵۱

* در هر دو کشور نوسازی به کمک نیروهای نظامی صورت گرفت و نقش نیروهای نظامی به قدری است که بدون حضور آنان امکان تحقق این سیاست‌ها وجود نداشت. جالب است که هم آتاتورک و هم رضاشاه هر دو فرماندهان نظامی بودند که پیش از به قدرت رسیدن، تجارب مؤفق نظامی داشته‌اند.

* به دنبال کم‌رنگ کردن عنصر مذهب در جامعه، نیاز به حضور عنصر دیگری برای هویت بخشی و انسجام‌دهی نمادهای اجتماعی ضروری می‌نمود. در هر دو کشور ایران و ترکیه عنصر ملی‌گرایی از اهمیت و جایگاه بسیاری برخوردار شد. در هر دو کشور نیز تلاش شد تا ملی‌گرایی بر پایه‌ی باستان‌گرایی بنا شود. کتاب‌های تاریخ مورد بازنویسی قرار گرفت تا نقش ایرانیان و ترک‌ها در ساختن تمدن بشری مورد توجه قرار گیرد؛ اما از دوران اسلامی به اجمال یاد شد. هر چند تلاش‌های ترکیه بسیار وسیع بود و در برخی موارد حالت اغراق و جعل تاریخ به خود گرفت.

* در کشور ترکیه قوم ترک و در ایران قوم فارس به عنوان محور قلمداد شدند. البته در ترکیه سیاست آتاتورک بر حذف و ادغام سایر اقوام در هویت ترکی بود، ولی در ایران سیاست رضاشاه بر کم‌رنگ کردن و بی‌توجهی به حقوق سایر اقوام قرار داشت. چنانچه آتاتورک اساساً کردها را به رسمیت نشناخت و تمام اتباع کشور را «ترک» نامید. براساس ایدئولوژی کمالیستی، کردها «ترک‌های کوهستانی» نامیده شدند! (نورالدین، ۱۳۸۰: ۹۸-۱۰۰).

۲- وجوه اختلاف

مقایسه‌ی اقدامات غربی‌سازی رضاشاه و آتاتورک نشان داد که تفاوت بسیار زیادی در شدت و تنوع این اقدامات وجود دارد. در جامعه‌ای که آتاتورک باقی گذاشت هیچ نوع نشانه‌ای از اسلام رسمی و نهادی نبود. حذف سلسله‌مراتب مذهبی، انحلال مدارس دینی و دادگاه‌های شرع، تعطیل خانقاه‌ها، منع به کارگیری علائم مذهبی، تدوین قانون مدنی اروپایی و ضد اسلام، تغییر الفباء، الزام به قرائت نماز، قرآن و اذان به ترکی و تغییر تعطیلی از جمعه به یک‌شنبه از جمله اقداماتی بود که توسط آتاتورک صورت پذیرفت، ولی در ایران انجام نشد.^۱ به نظر می‌رسد در ایران اساساً

۱. البته لازم به تذکر است که جانشینان آتاتورک از برخی سیاست‌های دین‌زدایی او عقب نشینی کردند. به عنوان مثال، جواز قرائت اذان و اقامه و نماز و قرآن به زبان عربی را صادر کردند و یا اجازه شکل‌گیری مجدد مدارس مذهبی را البته با کنترل دولتی صادر کردند. در سال ۱۹۴۹ نخستین مدارس مذهبی موسوم به مدارس امام-خطیب یکی در آنکارا و یکی در استانبول گشایش یافت. به دنبال بر سرکار آمدن اربکان تعداد این مدارس در سال ۱۹۹۷ به ۶۰۰ مدرسه رسید. همچنین حزب رفاه اربکان و حزب عدالت و توسعه اردوغان تاکنون کوشش‌های زیادی را برای قانونی‌کردن حجاب و رفع ممنوعیت آن کرده‌اند ولی تاکنون مؤفق

فضا برای طرح بسیاری از این اقدامات نیز مهیا نبود چه رسد به این که اجرا شود. برخی از اقدامات آتاتورک در زمان محمدرضا شاه و با فاصله‌ای تقریباً بیست ساله عنوان شد، ولی با مقاومت جدی روبه‌رو گردید. به‌عنوان مثال می‌توان به لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حذف قسم به قرآن برای نمایندگان مجلس اشاره کرد. در حالی که آتاتورک این موارد و نمونه‌های مهم‌تر از آن را به راحتی بیست سال قبل‌تر انجام داده بود. توجه به تاریخ انجام اقدامات از سوی آتاتورک نشان دهنده‌ی سرعت تحولات در این کشور است.

چرا آتاتورک توانست به نسبت رضاشاه چنین اقدامات وسیع و بنیادینی را با راحتی و شدت بیشتری دنبال کند؟ آیا اقدامات آتاتورک با مقاومت مردم ترکیه روبه‌رو نشد؟ آیا مردم ترکیه همگی یا اکثراً با این اقدامات موافق بودند؟

ت) مقاومت در برابر غربی‌سازی در ترکیه

بدیهی است که سیاست‌های غربی‌سازی آتاتورک اعتراض‌ها و مخالفت‌هایی را در جامعه‌ی ترکیه برانگیزد. اعتراض‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اعتراض‌های مسلحانه

* شورش شیخ‌سعید: شیخ‌سعید و هوادارانش هم از طریقت نقشبندیه و هم گرد بودند؛ و لذا هم به سیاست‌های آتاتورک در زمینه‌ی تأسیس جمهوری بدون خدا معترض بودند و هم به سیاست‌های ترکی‌سازی آتاتورک. این شورش به شدت از سوی ارتش سرکوب شد.

شیخ‌سعید که قصد داشت با تنی چند از همراهانش به خاک ایران پناهنده شود، به اسارت نیروهای دولتی درآمد. وی در ۴ سپتامبر ۱۹۲۵ همراه با ۴۸ نفر دیگر از پیروانش توسط دادگاه استقلال دیاربکر به اعدام محکوم شد و روز بعد حکم به اجرا درآمد (Brocket, 1998:55-7).

نشده‌اند. (نورالدین، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۱۰) شاید برای آتاتورک تصور این مسئله که در ترکیه احزاب اسلام‌گرایی چون رفاه، فضیلت و عدالت و توسعه به قدرت خواهند رسید ممکن نبود در واقع هر چه سیاست در ترکیه دموکراتیزه‌تر شده رشد اسلام‌گرایی و به قدرت رسیدن احزاب اسلام‌گرا بیشتر شده است. برای مطالعه وضعیت فعلی اسلام‌گرایی در ترکیه به این منابع مراجعه کنید:

Nader Entessar, *The Kemalists : Islamic Revival and the Fate of Secular Turkey*, Library Journal, New York, Apr 15, 2005, vol 130, p.105

و Ben Lombardi , *the Turkish Labyrinth: Ataturk and the New Islam*, Middle East Policy, Washington, jun 1998, vol 6, p188

* شورش در ریزه (Rize): در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ حدود ۱۰۰۰ نفر از دهقانان در برابر مسجد شهر ریزه جمع شدند تا نسبت به اقدامات سکولاریستی دولت ترکیه از جمله ممنوعیت فینه اعتراض کنند. دهقانان تصمیم به تصرف ژاندارمری گرفتند. درگیری و شورش حدود ده روز به طول انجامید و به برخی مناطق اطراف نیز سرایت کرد و در نهایت با شکست شورشیان پایان یافت. دادگاه ۸ نفر از فعالین شورش را به مرگ محکوم کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که عوامل قومی هم در وقوع این حادثه مؤثر بوده است. زیرا مردم منطقه‌ی ریزه از قوم لاز (Laz) هستند در حالی که دولت مرکزی آنها را از نژاد ترک محسوب می‌کرد (Brocket, 1998: 55-7).

* شورش آرارات: به دنبال اعدام شیخ سعید در ۱۹۲۵، شالوده‌ی شورش دیگری در زمستان ۱۹۲۵ در کوه‌های آرارات گذاشته شد و به پیروزی‌هایی هم دست یافتند. اواسط ژوئن ۱۹۳۰ گُردها در یک حرکت هماهنگ قصد داشتند مناطق گُردنشین را از تسلط نیروهای ترک خارج کنند. در ابتدا نیز ارتش ترکیه را شکست دادند اما سرانجام ارتش ترکیه کردها را شکست داده و احسان نوری و سران عشایری متفق او به ایران فرار کردند (بیات، ۱۳۷۴: ۶-۳۲). نکته‌ی مهم در شورش آرارات نسبت به شورش شیخ سعید کم‌رنگ‌تر شدن عنصر مذهب و پررنگ‌تر شدن عنصر قومیت است.

- در صبح گاه ۲۳ دسامبر ۱۹۳۰ شش تن از دراویش نقشبندیه در حالی که مسلح بودند وارد یک مسجد در شهر منه من Menemen شدند. رهبر آنها «گریتلی محمد» ادعای مهدویت کرد و از نمازگزاران خواست تا به او بپیوندند تا بر علیه دولت کافر و لامذهب آتاتورک قیام کنند. از آنجایی که مسلح بودند نمازگزارانی را که قصد همراهی نداشتند وادار به همراهی کرده و در حالی که گرد پرچم مسجد حلقه زده بودند وارد خیابان‌های شهر شدند. آنها تکبیر گویان در خیابان‌های شهر راهپیمایی کرده و اعلام کردند که آنها پیش قراولان لشکر بزرگ ۷۰/۰۰۰ نفری هستند که برای بازگرداندن شریعت در راه است. آنها رهگذران را نیز وادار به همراهی کردند، اما نتوانستند حمایت عالم محلی «صفی افندی» را جلب کنند. جمعیت به سوی مرکز شهر در حرکت بود و شعارهای آنها علیه دولت آتاتورک لحظه به لحظه تندتر و گزنده‌تر می‌شد. در میانه‌ی راه سرافسر جوانی را با ارّه بریدند و سپس آن را بر میله‌ای نصب کرده و بالای سر گرفته و به حرکت ادامه دادند. در ادامه‌ی مسیر دو نگهبان را هم گُشتند. سپس با یک واحد نظامی روبه‌رو شدند؛ زمانی که فرماندهی واحد، فرمان محاصره‌ی شورشیان را صادر کرد آنها اعلام کردند که در برابر گلوله مصون هستند و آسیبی نخواهند دید. از ۶ درویش؛ رهبر

آنها گریتلی محمد و دوتن دیگر کشته شده و یک نفر به سختی زخمی شد و دو نفر دیگر فرار کردند که در مانيسا Manisa دستگیر شدند. دادگاه ۲۸ نفر از اهالی منه‌من، مانيسا و روستاهای اطراف را مجرم شناخت و به اعدام محکوم کرد (Brockett, 1998: 56-8).

۲- اعتراض‌های آرام

* در مجلس اول چند نفری از روحانیون عضو بودند و اعضای کمیته‌ی شرعیات مجلس را تشکیل می‌دادند. در پی طرح ایده‌ی کمال برای جدایی سلطنت و خلافت و انحلال سلطنت به مخالفت جدی پرداختند و انواع دلایل دینی و حقوقی را برای مخالفت مطرح کردند، سرانجام در حالی که آتاتورک با رأی‌گیری مخفی مخالفت می‌کرد و هوادارانش اسلحه‌های کمری خود را کشیده بودند، ایده‌ی کمال به رأی گذاشته شد و رئیس مجلس اعلام کرد: «به اتفاق آراء تصویب شد». برخی نمایندگان که خشمگین بودند اعتراض کردند. زد و خورد شدیدی در گرفت و چند نفر مجروح شدند. رئیس مجلس در حالی که به «مصطفی کمال» نگاه می‌کرد گفت: «مجلس کبیر ملی ترکیه به اتفاق آراء الغای سلطنت را اعلام می‌کند» (باربر، ۱۳۷۲: ۳۶۴-۵). بعدها «مصطفی کمال» گفت که طرح آن روزش تنها یک مخالف داشته است (لویس ۱۳۷۲: ۳۶۲).

* در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵ به دنبال وضع قانون ممنوعیت پوشش فینه و اجباری شدن کلاه غربی، حدود ۴۵ نفر از اهالی شهر قیصریه Kayseri در حالی که عمامه به سر داشتند با انجام راهپیمایی صلح‌آمیز و بدون ارتکاب هرگونه حرکت خشونت‌آمیز یا افراطی، به پوشیدن کلاه غربی اعتراض کردند. رهبر جنبش یکی از شیخ‌های نقشبندی به نام احمد‌هادی بود. او مکرراً می‌گفت که قانون بعدی دولت کشف حجاب زنان است. به دنبال انجام این تظاهرات به سرعت «دادگاه استقلال» تشکیل شد و شیخ احمد‌هادی و ۴ تن از همکارانش به جرم اعتراض به کلاه به مرگ محکوم شدند (Brockett, 1998: 52).

* در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۵، حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر از نمازگزاران پس از ادای نماز صبح به همراه شیخ عثمان به ساختمان دولتی ارزروم رفتند و عریضه‌ای را مبنی بر درخواست کسب اجازه برای تداوم استفاده از کلاه محلی به مقامات دولتی تقدیم کردند. به‌خصوص که در زمستان‌های سرد شرق آناتولی، کلاه محلی از کلاه مصوب دولت سودمندتر بود. در طول مسیر نیز عده‌ای دیگر به آنها پیوسته و جمعیتشان به حدود ۳۰۰۰ نفر رسید که اکثراً فینه یا عمامه بر سر داشتند. حاکم محلی ضمن رد درخواست آنان، دستور دستگیری سخنگوی جمع را صادر کرد. معترضین

شروع به شعار دادن کردند و اعلام نمودند که کلاه نمی‌خواهند. به دلیل نامعلومی ژاندارمری بر روی مردم آتش گشود و ۲۳ نفر از معترضین کشته شده و بقیه متواری گشتند. دولت به مدت یک‌ماه حکومت نظامی اعلام کرد. در خلال این مدت یک‌ماهه دادگاه نظامی محلی تشکیل شد و بیش از ۱۰۰ نفر را محاکمه کرد. از جزئیات محاکمه و احکام صادره اطلاع دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد بین ۲۰ تا ۳۰ نفر از دستگیرشدگان از جمله شیخ عثمان اعدام شده باشند. به دنبال این قضیه، دادگاه استقلال آنکارا نیز شیخ عطف اسکلیلی را که از مخالفین کلاه بود به این حوادث مرتبط ساخت و به مرگ محکوم کرد (Brockett, 1998: 54).

* در ۲۶ نوامبر ۱۹۲۵ نیز تظاهرات مشابهی در شهر ماراس ترکیه برگزار شد. در یکی از مساجد شهر بر روی در مسجد اعلامیه‌ای مبنی بر تقبیح پوشیدن کلاه غربی نصب شد. پس از نماز، نمازگزاران که با خواندن این اعلامیه تشجیع شده بودند پرچم سبز رنگ مسجد را برداشته و در حالی که شعار می‌دادند «ما کلاه نمی‌خواهیم» به سمت خیابان‌های شهر حرکت کردند. مقامات دولتی به سربازان دستور دادند تا مسجد را محاصره و نمازگزاران را دستگیر کنند. ۳۹ نفر دستگیر شدند. دقیقاً معلوم نیست چند نفر از معترضان اعدام شدند؛ چون برخی در دادگاه نظامی محلی محاکمه شدند و برخی به آنکارا فرستاده شده و در دادگاه استقلال محاکمه گردیدند. دادگاه استقلال پنج نفر را به اعدام و ۱۵ نفر را به سه تا ده سال زندان محکوم کرد. تعداد محکومین دادگاه نظامی معلوم نیست، اما یک سند متعلق به کنسول‌گری انگلیس تعداد محکومین به مرگ در دادگاه نظامی را بیست نفر ذکر کرده است (Ibid:53).

* بدیع‌الزمان سعیدنورسی که از شیوخ طریقت نوری بود در سال ۱۹۲۵ به اتهام مخالفت با آتاتورک به همراه ۱۵ نفر از پیروانش دستگیر شدند و به زندان‌های کوتاه مدت محکوم شدند (Ibid:60). نورسی تا سال ۱۹۶۰ زنده ماند و در طول این مدت هیچ‌گاه دست از اعتراض نکشید و بسیاری از این مدت را نیز در زندان یا تبعید گذراند (حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

* به دنبال تصویب قانون ممنوعیت خواندن اذان، نماز، قرآن و حدیث به زبان عربی، مقامات دولتی شهر بورسا مأموریت یافتند تا این قانون را در رمضان (دسامبر ۱۹۳۲ و ژانویه ۱۹۳۳) اجرا کنند. در اوّل فوریه یک مؤذن به نام نوپال هلیل از دستور سرپیچی کرد و اذان را به عربی گفت و متعاقب آن شخص دیگری به نام تاتار ابراهیم نیز اقامه را به عربی بیان کرد. یک پلیس محلی که در صحنه حاضر بود تصمیم گرفت که مراتب را به اطلاع مقامات بالا برساند. اهل مسجد تصمیم گرفتند که به اتفاق به دفتر وزارت اوقاف و نیز والی محلی رفته و از آنها برای عبادت به

زبان عربی اجازه بگیرند. تنها پاسخ مقامات محلی دستگیری بسیاری از چهره‌های اصلی معترضین بود. معترضین به دو سال و نیم زندان با اعمال شاقه محکوم شدند (Ibid:55). در پایان بایستی به این نکته اشاره شود که از سوی مسلمانان خارج از ترکیه نیز مقاومت‌هایی نسبت به انحلال خلافت و سیاست‌های آتاتورک صورت گرفت. به عنوان مثال می‌توان به مخالفت هندی‌ها به رهبری آقاخان هندی اشاره کرد (Ahmad, 1998: 54). همچنین مفتی اعظم مصر و دانشگاه الازهر با انتشار بیانیه‌ای به شدت به تغییر لباس مسلمانان ترک اعتراض کردند (لویس، ۱۳۷۲: ۳۷۸).

ث) مقاومت در برابر سیاست‌های غربی‌سازی در ایران

مقاومت‌های صورت گرفته در برابر سیاست غربی‌سازی رضاشاه به طور عمده توسط دو گروه روحانیون و علما، و ایلات و عشایر بوده است.

۱- روحانیون

* اولین مخالفت در همان آغاز و در مخالفت با جمهوری عیان شد. رضاخان در صدد انقراض قاجاریه و در دست گرفتن کامل قدرت بود. برای این هدف از شعار جمهوری بهره گرفت. شاید بزرگترین منبع الهام وی، آتاتورک در ترکیه بود. چه بسا این تصوّر که با اصل و نسب حقیرش نمی‌تواند پادشاه شود نیز بی‌تأثیر نبود.

به دنبال طرح بحث جمهوری‌خواهی از سوی رضاخان، جلسات بحث و بررسی فراوانی در قم برگزار شد. در یکی از آن جلسات که شیخ محمدحسین نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی حضور داشتند، تصمیم بر آن شد که رضاخان را منصرف کنند (بهشتی سرشت ۱۳۸۰: ۳۶۵). روحانیون بیم آن داشتند که مانند ترکیه پس از رسمیت یافتن جمهوری، دین و مذهب ملغی گردد و ایران به سرنوشت ترکیه دچار شود. در جلسه‌ی ۲۹ اسفند ۱۳۰۲/۱۹۲۴ در مجلس بحث جمهوری‌پیش‌آمد و اکثریت مجلس می‌خواستند به خواسته‌ی رضاخان تن دهند و رژیم را از مشروطه به جمهوری تبدیل کنند. مدرّس ایستادگی کرد. حسین بهرامی (احیاء السلطنه) سیلی به گوش مدرّس زد. سیلی بهرامی به سرعت در تهران پیچید و بر فضای جامعه تأثیر گذاشت. بازار تهران به جنب‌وجوش درآمد. شیخ محمد خالصی‌زاده در مسجد بازار بر ضد جمهوری سخنرانی کرد. سپس در وسط بازار نماز را اقامه

کرد و مجدداً سخنرانی مهیجی علیه جمهوری خواهی انجام داد. سپس جمعیت به همراه شیخ به مجلس رفتند و نمایندگان نیز جرأت طرح موضوع را نیافتند.

در ۲ فروردین ۱۹۲۴/۱۳۰۳ مجلس تشکیل جلسه داد و تصمیم داشت موضوع را دوباره طرح کند، همین که خبر به مردم رسید از نقاط مختلف تهران به سوی مجلس سرازیر شدند. رضاخان همراه عده‌ی کثیری از نظامیان وارد مجلس شد. شیخ مهدی سلطان در حال سخنرانی بود که رضاخان با شلاق به او زد. مردم نیز در جواب سنگی را به رضاخان زدند. رضاخان دستور حمله را صادر کرد و عده‌ای از مردم زخمی و مجروح شدند، اما سرانجام رضاخان ناچار به عقب‌نشینی شد (مکی ۱۳۶۲: ۴۷۸۹). و برای خاتمه دادن موضوع راهی قم شد. در ۶ فروردین ۱۹۲۴/۱۳۰۳ به دیدار علمای ثلاث (اصفهانی، نایینی و حائری) رفت و سپس با صدور بیانیه‌ای از توقف طرح جمهوری خیر داد (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۳۶۶-۷).

* اقدام مهم بعدی رضاشاه که با مقاومت علما روبه‌رو شد قانون نظام اجباری بود که در خرداد ۱۹۲۵/۱۳۰۴ به تصویب رسید، اما اجرای آن با احتیاط و تأخیر همراه بود تا اینکه در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶ استاندار اصفهان، اداره‌ی نظام اجباری را تأسیس و اعلامیه‌ای صادر کرد. انتشار خبر سربازگیری موجب تشنج و آشوب در اصفهان شد. تظاهرات و تعطیلی عمومی آغاز شد و مردم به منزل علما و به خصوص حاج آقا نورا... پناه آوردند. زندگی مردم، زندگی کشاورزی و دامداری بود و جوانان تنها تکیه‌گاه و نان‌آوران خانه بودند. در صورت اعزام اجباری آنان به سربازی، نظام اقتصادی خانواده متلاشی می‌شد. از لحاظ اخلاقی نیز نیروهای نظامی بدنام بودند و مردم از حضور جوانانشان در نیروهای نظامی وحشت داشتند. حاج آقا نورا... که رهبری قیام را برعهده داشت در مشورت با علمای اصفهان به این نتیجه رسید که به قم مهاجرت کنند و از آنجا خواسته‌های خود را عنوان کنند (حسینیان ۱۳۸۲: ۳-۳۸۱). مرحوم آیت‌الله فشارکی، شیخ کمال‌الدین شریعت‌مدار، حاج آقامر ترضی رشتی، سیدالعراقین، سیدعلی نجف‌آبادی، سیدمحمد نجف‌آبادی، مرحوم صدرالعلماء، مرحوم چهارسوقی، مدرس احمدآبادی و حدود سیصد تن از طلاب اصفهان به قم مهاجرت کردند (نجفی ۱۳۷۸: ۵-۳۸۲). از سایر بلاد نیز علما به قم آمدند. از شیراز مرحوم سیدعبدالباقی و سیدعبدالله شیرازی، از همدان شیخ الاسلام همدانی، از خراسان حاج میرزا عبدالله، از کاشان میرزا شهاب‌الدین کاشانی، از خمین میرزا محمد مهدی احمدی به قیام پیوستند. سیدابوالحسن اصفهانی که مرجع تقلید بود و در نجف اشرف حضور داشت نیز در نامه‌ای به حاج آقا نورا... اصفهانی از قیام وی حمایت کرد.^۱

۱. برای مشاهده‌ی متن کامل نامه سیدابوالحسن اصفهانی مراجعه شود به موسی نجفی، ۱۳۷۹: ۱-۳۶۰

در پی مهاجرت علما به قم رضاشاه بسیار وحشت زده شد و در نهایت با پیشنهادها موافقت شد. قرار بر این شد تا از طرف دولت لایحه‌ی مقتضی در زمینه‌ی اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه‌ی روحانیون مهاجر به قم تهیه و تقدیم مجلس شود، این لایحه تهیه و تقدیم مجلس شد اما قبل از آنکه در مجلس طرح شود، در شب چهاردهم دی ۱۹۲۸/۱۳۰۶ حال شیخ نوراً... منقلب شد و به طرز مشکوکی در گذشت (حسینیان، ۱۳۸۰: ۵-۳۸۳).

* در اول فروردین ماه ۱۹۲۸/۱۳۰۷ و برای تحویل سال نو عده‌ای از درباریان از جمله همسر شاه در حالی که حجاب اسلامی را رعایت نکرده بودند، به حرم فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله علیها آمده بودند. آیت‌الله شیخ محمدتقی بافقی به این امر اعتراض کرد و رضاشاه نیز وی را مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس به زندان فرستاد. به دنبال دستگیری وی، تظاهراتی به راه افتاد. مردم خشمگین از بی‌احترامی شاه به ساحت آستانه‌ی مقدسه و جسارت وی به آیت‌الله بودند و شاه نیز بسیار عصبانی و آماده‌ی سرکوب عبرت‌ساز بود. آیت‌الله حائری حکم کرد که صحبت و مذاکره در اطراف قضیه‌ی اتفاقیه مربوط به شیخ محمدتقی برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است. به این ترتیب اعتراضات مردمی پایان یافت (حسینیان، ۱۳۸۰: ۳۸۶-۸).

* خبر کشف حجاب مردم مشهد را برانگیخت. روز ۲۲ تیر ۱۹۳۵/۱۳۱۴ بازاریان به تدریج مغازه‌ها را تعطیل کرده و به گوه‌رشاد آمدند، اما این اعتراض سرکوب شد. مأمورین انتظامی پس از محاصره‌ی مسجد دست به حمله زده و عده‌ی بسیاری را کشته و عده‌ای را مجروح کردند. نظامیان به سرعت اجساد کشته شدگان را در گودال ریخته و زیر خاک پنهان کردند. همچنین آیات عظام سید یونس اردبیلی، آقازاده، شیخ آقابزرگ شاهرودی، سیدعبدالله... شیرازی و شیخ هاشم قزوینی دستگیر و زندانی شدند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۵۳). در مورد تعداد کشته شده‌ها آمار دقیقی در دست نیست. برخی منابع یازده نفر و برخی دیگر بیست و دو و بعضی چهل تا پنجاه تن گفته‌اند (حسینیان، ۱۳۸۰: ۴۰۸).

۲- مقاومت ایلات و عشایر

رضاشاه موفق شد تمام شورشهای ایلیاتی را سرکوب کند. شورش ایلات بختیاری سرانجام در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ و بعد از قتل بسیاری از جوانین به طور کامل سرکوب شد. رضاشاه به خدعه به قشقایی‌های شورشی پیشنهاد عفو عمومی داد. رضاشاه اندکی پس از آتش‌بس توانست قوای خود را بازسازی کند و سران ایل را یکی‌یکی به قتل رسانید و یا تبعید کرد. چنان‌که اسماعیل خان و

صولت‌الدوله قشقایی را در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ در زندان به قتل رسانید. در سال ۱۹۳۰/۱۳۰۹ نیز جنگی علیه بویراحمدی‌ها و ممسنی‌ها سازمان یافت و آنها نیز سرکوب شدند. در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ نصرا... خان، یدا... خان و علیرضا خان و عزیزا... خان که سران بیرانوند بودند، اعدام شدند و بقیه خوانین بیرانوند نیز به نواحی خراسان تبعید شدند (نقیب‌زاده ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۷۶).

ج) تفاوت مقاومت در ایران و ترکیه در برابر سیاست‌های غربی سازی

۱- توانایی بسیج اجتماعی: نوع مقاومت در برابر غربی‌سازی در ایران و ترکیه متفاوت بود. همان‌گونه که دیده شد نیروهای سنتی در ترکیه اعتراض‌های فراوانی را به سیاست‌های آتاتورک کردند، اما هیچ بسیج اجتماعی فراگیری در ترکیه صورت نپذیرفت و تمام مقاومت‌ها مقطعی و منطقه‌ای بود. هیچ نوع انسجام و هماهنگی مرکزی میان این مقاومت‌ها وجود نداشت و نتوانست حمایت عمومی مردم را کسب کند؛ این مسأله، سرکوبی مقاومت‌ها را برای آتاتورک آسان ساخته بود. در حالی که در ایران مقاومتی منسجم‌تر از ترکیه و با هماهنگی روحانیون نجف، اصفهان، شیراز، کاشان و برخی شهرهای دیگر صورت پذیرفت. البته شورش‌های ترکیه تا حدود زیادی منسجم بود و اعتراض‌های صورت گرفته در شهرهای گوناگون به یکدیگر متصل شدند، اما به طور عمده وجه قومی داشت و همان‌طور که رضاشاه در سرکوبی ایلات توفیق یافت، آتاتورک هم گردها را سرکوب کرد.

۲- میزان موفقیت: تفاوت دیگر در مقاومت نیروهای سنتی در برابر نوسازی/ غربی‌سازی را بایستی در میزان موفقیت آنها دانست. برای ارزیابی این موفقیت از سه شاخص استفاده می‌کنیم: اول) توانایی در ممانعت از اجرا: هیچ موردی در ترکیه مشاهده نمی‌شود که نیروهای سنتی مؤفق شده باشند جلوی اجرای سیاست یا برنامه‌ای را بگیرند. در حالی که در ایران و از همان آغاز با مقاومت علما و مردم طرح جمهوری‌خواهی ناکام ماند. همچنین به این مسأله هم باید توجه کرد که بسیاری از اقداماتی که آتاتورک انجام داد در اصل در ایران طرح نشد. به عنوان مثال می‌توان به تغییر تعطیلی از جمعه به یک‌شنبه، تغییر زبان نماز و قرآن، منع استفاده از علائم مذهبی، اشاره کرد.

دوم) تعدیل و اصلاح: در ترکیه نیروهای سنتی حتی از تعدیل و اصلاح جدی سیاست‌ها هم ناتوان بودند در حالی که در ایران بسیاری از سیاست‌ها تعدیل شدند. به عنوان مثال به اصلاح قانون نظام وظیفه، تعدیل امتحان‌گیری وزارت فرهنگ از طلاب می‌توان اشاره کرد.

سوم) تأخیر: آتاتورک در ترکیه براندازی خلافت و سلطنت عثمانی را به صورت مرحله‌ای و تدریجی انجام داد. اما بعد از براندازی خلافت دیگر اقدامات را به سرعت و در زمانی کوتاه به انجام رسانید. رضاخان نیز سلسله‌ی قاجار را به صورت تدریجی و گام‌به‌گام منقرض نمود، اما در بسیاری از اقدامات دیگر هم ناچار به در پیش گرفتن سیاست مرحله‌ای و تأخیری شد. به‌طور مثال قانون نظام وظیفه را با چند سال تأخیر اجرا نمود. آتاتورک به راحتی توانست روحانیون را از پوشیدن لباس منع، حوزه‌ها را تعطیل کند و... ولی رضاشاه در یک حرکت طویل‌المدت در تلاش بود تا بتواند از طریق سخت‌گیری و محدودیت‌های فراوان پوشیدن لباس را ممنوع سازد که به‌طور کامل نیز موفق نشد.

چهارم) احتیاط در اجرا: آتاتورک اجرای سیاست‌هایش را با جدیت و خشونت پی‌گیری کرده و مخالفین را اعدام نمود، اما در مقابل رضاشاه در اوایل سلطنت بسیار محتاطانه رفتار می‌کرد و سعی در جلب موافقت روحانیون داشت، گرچه پس از استحکام پایه‌های سلطنت احتیاط را کنار گذاشت، اما در آن زمان نیز به اندازه آتاتورک بی‌پروا نشده بود. یکی از علّت‌های اصلی آنکه رضاشاه احتیاط را کنار گذاشت این بود که حاج آقا نور... اصفهانی رحلت کرد.

ج) دلایل کامیابی آتاتورک در غربی‌سازی

همان‌گونه که دیده شد اقدامات آتاتورک در مقایسه با رضاشاه تفاوت شگرفی را نشان می‌دهد. همچنین هیچ‌کدام از مقاومت‌های صورت گرفته در ترکیه نتوانست مانع اقدامات آتاتورک شود. در این بخش، چرایی این امر را بررسی می‌کنیم. از آنجایی که حوادث و اتفاقات اجتماعی چندوجهی و پیچیده هستند، بدیهی است که عوامل متعددی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا یک حادثه یا رخداد اجتماعی را موجب شوند. برخی از مهم‌ترین عوامل به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- تفاوت‌های مذهبی

اول) همگرایی مذهبی: در ایران مذهب حاکم تشیع بوده و هست. تهران، قم، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز که از شهرهای مهم و تأثیرگذار بر پایتخت بودند تمامی به مذهب شیعه پایبند بودند. به‌طور معمول علمای شهرها خود را موظف می‌دیدند که مواضع و دیدگاه‌های خود را با مرجع تقلید مطرح زمان خود در میان بگذارند؛ به عنوان مثال حاج آقا نور... اصفهانی قیام خود

را با سیدابوالحسن اصفهانی که (ساکن نجف اشرف بودند) در میان گذاشت و با تأیید ایشان قیام را تداوم بخشید. در آن مقطع زمانی تعداد مراجع مهم و تأثیرگذار هر دوره از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت و در عمل دو یا سه نفر آنها مرجعیت مطلقه می‌یافتند. این مسأله امکان به وجود آمدن تشتت را کاهش می‌داد.

اما در ترکیه وظیفه‌ی ارشاد و هدایت مردم هم بر عهده روحانیون و مفتیان اهل سنت است و هم پیران طریقت‌های متصوفه. این مسأله خود باعث بروز تشتت آراء می‌شود. به خصوص آنکه از دیر زمان میان فقیهان و طریقت‌های متصوفه رقابت و گاه خصومت وجود داشته است. از سوی دیگر، طریقت‌های ترکیه نیز متعدد و متکثر هستند. طریقت‌های بکتاشیه، نقشبندیه، تیجانیه، مولویه و نوجو طریقت‌های مهم و صاحب نفوذ در زمان شروع اجرای اصلاحات بودند. البته طریقت‌های ریز و درشت دیگری هم وجود داشتند. علاوه بر اینکه در درون این طریقت‌ها هم گاهی وحدت رهبری وجود نداشت. به این ترتیب آشکار است که وحدت و هم‌گرایی مذهبی در ترکیه بسیار ضعیف‌تر از ایران بود و در عمل امکان رهبری واحد را منتفی می‌ساخت. همین امر تشکیل جبهه‌ی واحد برای مخالفت با اقدامات آتاتورک را در ترکیه دشوار ساخت، اما در ایران این امر آسان‌تر بود همان‌گونه که در قیام ابوالحسن اصفهانی دیده می‌شود.

دوم) میزان مبارزه‌جویی: قیام امام حسین علیه‌السلام و شهادت ایشان روحیه‌ی مبارزه را در سازوکار مذهب شیعه قرار داده است و به سبب اهتمام شیعیان به برگزاری هر ساله‌ی مراسم عزاداری برای امام حسین (ع) این روحیه هر سال در ضمیر شیعیان احیاء می‌شود. امام حسین با هدف امر به معروف و نهی از منکر قیام خود را علیه یزید آغاز کرد و در این راه به شهادت رسید؛ لذا جلوگیری از منهیات شرعی و اجرای اوامر الهی در نزد شیعیان از احترام و جایگاه مهمی برخوردار است و حتی در صورتی که امر مهمی در پیش باشد خطر جانی نافی امر و نهی نیست.

از سوی دیگر عنصر تقیه در مذهب شیعه نقش مهمی ایفا می‌کند. در صورتی که خطر حذف یا محو دین تشیع وجود داشته باشد، شیعیان موظف هستند که با مخفی نگه‌داشتن مذهب خود از محو آن جلوگیری کنند. عنصر تقیه، مذهب شیعه را در زمان قلت دوستان و کثرت دشمنان حفظ می‌کند و عنصر مبارزه، آن را در زمان و شرایط عادی سازش‌ناپذیر می‌سازد. اما در این سو مذهب اصل تسنن بر اساس اصل تقدّم نظم و امنیت جامعه بر شورش و هرج‌ومرج،

میل به سازش و انعطاف دارد و زمینه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مبارزه در اهل سنت اندک است. علمای اهل سنت با پذیرش قاعده‌ی تغلیب - الحق لمن غلب - روحیه‌ای محافظه‌کارانه یافته‌اند.

۲- سازمان روحانیت

اول) میزان استقلال سیاسی روحانیون: در شیعه سازمان روحانیت تا حدود زیادی مستقل از دخالت دولت است. آموزش طلبان نیز مستقل از آموزش رسمی دولت و زیر نظر علما است. بالاترین مقام مذهبی شیعه که (مرجع تقلید است) بدون دخالت دولت و براساس سازوکاری درونی و با توجه به اقبال مردم انتخاب می‌شود.^۱

اما روحانیت سنی از ابتدا وابسته به دولت بود. شیخ‌الازهر مصر با نظر دولت و شیخ‌الاسلام عثمانی (که بالاترین مقام مذهبی بود) توسط سلطان انتخاب می‌شد. شیخ‌الاسلام نیز سایر علما را در سایر شهرها منصوب می‌کرد. در صورتی که مقام شیخ‌الاسلام حذف می‌شد، هیچ نهاد یا سازمان جایگزین برای سازماندهی امور مذهبی مردم وجود نداشت. به همین طریق بود که آتاتورک توانست به نسبت به سهولت، روحانیون اهل سنت ترکیه را در موضع انفعال قرار دهد. وی مقام شیخ‌الاسلام را لغو و تمام سلسله‌مراتب روحانیت سنی را ملغی اعلام کرد. به دنبال این انحلال، تمام ارتباطات بین علمای شهرهای مختلف، که از طریق ارتباطات دولتی و اداری بود، گسسته شد و سازمان و یا نهاد جایگزینی برای هماهنگی و سازماندهی مخالفت علیه اقدامات آتاتورک وجود نداشت.

دوم) استقلال مالی روحانیون: در مذهب اهل تسنن خمس وجود ندارد. از نظر فقهای آنان خمس مخصوص به غنایم جنگی است؛ لذا درآمد روحانیون سنی و هزینه‌های مربوط به آموزش آنان به دولت و اوقاف وابسته است. در صورتی که دولت، درآمد اوقاف را به خزانه واریز کند و حقوق روحانیون را ندهد، منبع ارتزاقی برای روحانیون باقی نمی‌ماند. همچنین دولت با عدم تأمین مالی هزینه‌های مدارس مذهبی می‌تواند به راحتی آنها را تعطیل کند. آتاتورک از همین طریق توانست مدارس دینی را تعطیل و ارتزاق روحانیون را قطع کند.

۱. برخی سلسله‌ها مانند صفویه و قاجاریه نوعی سلسله مراتب حکومتی مانند اهل سنت ایجاد کردند که در رأس آن شیخ‌الاسلام قرار داشت ولی این سلسله مراتب نتوانست جایگزین سازمان درونی روحانیت شیعه شود و هر دو به موازات هم قرار گرفتند. اما به نظر می‌رسد که امروزه متأسفانه استقلال روحانیت شیعه در حال کاهش است.

اما در شیعه علاوه بر اوقاف، خمس نیز وجود دارد. از طریق درآمد خمس مراجع تقلید می‌توانند هزینه‌های حوزه‌های علمیه را تأمین کرده و استقلال مالی خود را از دولت حفظ کنند. شیوه‌ی پرداخت خمس به نحوی است که از دخالت دولت مصون است. هر مسلمان شیعه‌ای در پایان سال مالی خویش، یک پنجم دارایی بیشتر از مؤونه‌اش را به‌طور مستقیم به مرجع تقلید یا نماینده‌ی ایشان می‌دهد. به این ترتیب زمانی که رضاشاه در اواخر سلطنت خویش لویحی را برای در اختیار گرفتن درآمد اوقاف تصویب کرد، نتوانست حوزه‌های علمیه را به‌طور کامل از درآمد مالی محروم کند، هر چند که دشواری‌هایی را پدید آورد. همچنین روحانیت شیعه حقوق دولتی دریافت نمی‌کنند.

سوم) تجربه‌ی مخالفت و اعتراض: علمای سنی همواره در حاکمیت حضور داشته و به اعمال قدرت خو گرفته بودند. در طول تاریخ بسیار کم پیش آمده بود که حکومتی بخواهد آنان را به‌طور کامل از صحنه‌ی قدرت و سیاست کنار بگذارد و لذا هیچ تجربه‌ای از مخالفت و اعتراض نداشته و به همین دلیل از راه‌اندازی و ساماندهی اعتراضات مردمی عاجز بودند و لذا اعتراضات آنها محدود و فردی باقی می‌ماند؛ مانند اعتراض کمیته‌ی شرعیات در مجلس اول ترکیه به لغو خلافت. اما در مقابل سلسله‌های دراویش^۱ به مستقل بودن و مخالفت ورزیدن عادت داشتند. همچنین از اعتماد و وفاداری مردم عادی برخوردار بودند، لذا توانستند اعتراض‌های مردمی را شکل دهند. هر چند که بنابر خصلت تعدد و تکثرشان این اعتراض‌ها محلی و مقطعی بود.

اما علمای شیعه از تجربه‌ی خوبی در اعتراض و مخالفت با سیاست‌های دولت برخوردار بودند. عملکرد حاج آقا نورا... اصفهانی در مهاجرت به قم و صدور بیانیه برای انجام خواسته‌ها، بیش از هر چیز مبارزات مشروطه‌خواهی علما و یا فتوای تاریخی میرزای شیرازی را در ذهن متبادر می‌سازد. فارغ از تجربه‌ی خاص مبارزاتی دوران مشروطه و در گستره‌ی تاریخ؛ همواره علمای شیعه به عنوان یک گروه ذی نفوذ فعالیت کرده‌اند و این پیشینه، انبان تجربه‌ی آنان را به قدر کافی پر کرده بود.

چهارم) نفوذ اجتماعی: میزان نفوذ اجتماعی مراجع تقلید شیعه با مفتیان اهل سنت قابل مقایسه نیست. عوامل فراوانی در شکل‌گیری این نفوذ اجتماعی نقش دارد. انتخاب مراجع تقلید با توصیه‌ی علما و از سوی مردم صورت می‌گیرد در حالی که در اهل تسنن مقام شیخ‌الاسلام از سوی دولت

۱. برای آشنایی با فرقه‌های درویشی ترکیه که نفوذ زیادی هم دارند به این منابع مراجعه کنید: محمد نورالدین، ترکیه جمهوری سرگردان، ۱۳۸۰. و نیز حیدرزاده‌نابینی، ۱۳۸۰ نیز:

انتخاب می‌شود. سیستم انتخاب در شیعه، به انتخاب فردی باتقوا و خداترس منجر می‌شود که احتمال تبعیت از هوای نفس کمتری دارد و این مسأله احترام و اعتماد مردم را به دنبال دارد. علمای شیعه همواره ملجاء مردم در برابر ظلم‌ها و ستم‌هایی بوده‌اند که از سوی سلاطین بر آنها می‌شده است. اما در این سو به علت نقش فعال و مشارکت وسیع علما در دولت عثمانی، اعتماد و احترام مردم نسبت به آنها کاهش یافته بود و به تبع آن نفوذ رأی چندانی نداشتند.^۱

۳- فقدان سنت فکری عریق در ترکیه

مروری اجمالی بر لیست اندیشمندان تاریخ اسلام از آغاز تاکنون نشان می‌دهد که کمتر دانشمند مطرح و برجسته‌ای از ترکیه عثمانی در هر یک از عرصه‌های مختلف عرفان، فلسفه، تاریخ، ادب، علم و... در این لیست دیده می‌شود. اکثر این دانشمندان به‌طور عمده به دو حوزه تعلق دارند: یا مانند سهروردی، غزالی، فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، مولوی، حافظ، سعدی، فردوسی، بایزید بسطامی، بیرونی، رازی، خوازمی و... به حوزه‌ی ایران زمین^۲ و یا مانند ابن خلدون، ابن عربی، ابن رشد، ابن طفیل، ابن باجه و... به شمال آفریقا یا آندلس تعلق دارند.^۳

عدم وجود سنت فکری عریق و ریشه‌دار سبب می‌شود که پذیرش ایده‌های دیگران و باورهای آنان بسیار سهل و ساده باشد و این پذیرش با مانع عمده‌ی فکری و اندیشگی روبه‌رو نشود. این امر هم سبب می‌شود که فعالان غربی‌سازی، راه آسان و سهلی را روبه‌رو داشته باشند و هم مخالفان آن، از ابزارهای قوی و محکمی برای مخالفت برخوردار نباشند. البته بی‌تردید بخش مهمی از علت این امر را باید در سیطره‌ی تفکر اشعری مسلکی بر امپراطوری عثمانی یافت که بسط آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

۱. برای آشنایی با نقش علما در تاریخ معاصر ایران به این منابع مراجعه کنید: حامد الگار، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ۱۳۵۶ و نیز سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ۱۳۷۱.
 ۲. منظور محدوده جغرافیایی گستره‌ای است که بستر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی بوده و حامل آن است. لذا آن را ایران فرهنگی یا تمدنی می‌نامند و محدوده‌ای وسیع‌تر از کشور کنونی ایران را در برمی‌گیرد.
 ۳. گفته می‌شود ترکیه بعد از مصادره‌ی مولانا به نام خود، جدیداً اقداماتی را برای مصادره ابوالحسن خرقانی عارف اهل بسطام و حاج ولی بکتاش نیشابوری مؤسس فرقه بکتاشیه که در سده هفتم می‌زیسته، به نام خود انجام داده است. این اقدامات در راستای همین امر است که دانشمندان چندانی در سنت ترکیه ظهور نکرده‌اند. دکتر سروش در این مورد می‌گوید: «در ترکیه سنت فلسفی نیرومندی وجود ندارد و این نکته‌ای است که خود ترک‌ها به آن اذعان دارند. در تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی اخیر ترکیه هیچ ایده‌ی مهم فلسفی پدید نیامده است. البته اکنون روشنفکران ترکیه جهد بلیغی می‌کنند تا آثار متفکران جهان اسلام را به ترکی ترجمه کنند.» فصلنامه‌ی مدرسه، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۴، ص ۵۰، گفتگوی سروش و جان هیک.

۴- پیشینه نوسازی

نزدیکی و هم‌مرزی ترکیه با اروپا سبب گشت که این کشور تأثیرپذیری بیشتری از غرب داشته باشد و لذا اصلاحات در این کشور بسیار زودتر آغاز گشت. اوج تغییرات در ایران در عصر مشروطه بود که بیشتر تغییرات سیاسی و اداری بود. اما اصلاحات صورت گرفته در عثمانی که به تنظیمات مشهور شد، عرصه‌های مختلف حقوق، مالی، اداری، فرهنگی و مذهبی را در برمی گرفت. گستردگی و قدمت بیشتر نوسازی در ترکیه بستر مناسب‌تری را برای غربی‌سازی آتاتورک فراهم کرده بود.

۵- دیوان سالاری

جمهوری اقتدارطلب ترکیه مزیت خاصی نسبت به ایران داشت: چیره‌دستی و سرافرازی‌ای که از امپراطوری به ارث برده بود و یک قرن اصلاحات به نسبت کارآمد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). همان‌طور که «پیتر اوانز» اشاره می‌کند یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت نوسازی، وجود بوروکراسی کارآمد است (اوانز ۱۳۸۰: ۱۰۴). امپراطوری عثمانی از دیوان‌سالاری مناسب‌تری در مقایسه با ایران برخوردار بود. در زمان قاجار برخلاف دولت عثمانی یک دیوان‌سالاری منظم و گسترده وجود نداشت. شاهان قاجار اداره‌ی ولایت‌های مختلف ایران را به صورت تیول‌داری واگذار می‌کردند و تنها به دریافت درآمد مالیاتی از پیش تعیین شده قناعت می‌کردند.

۶- تهدید خارجی

سرزمین ترکیه مورد حمله‌ی یونانیان و ارمنیان قرار گرفته بود. وجود تهدید خارجی، بستر و زمینه‌ی مناسبی را برای ترویج اندیشه‌ی ناسیونالیسم فراهم ساخت، به‌خصوص آنکه اختلافات ترک‌ها با یونانیان و ارمنی‌ها سابقه‌ی تاریخی هم داشت. اما در ایران تهدید خارجی چندانی وجود نداشت و کشور بیشتر از طریق درون مورد تهدید بود و به صورت ملوک‌الطوایفی در آمده بود. آتاتورک به خوبی از تهدید خارجی به عنوان بهانه‌ای برای سرکوبی مخالفین استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

در مقطع زمانی تقریباً مشابهی حاکمان تازه به قدرت رسیده در ایران و ترکیه، تلاش برای پرکردن فاصله‌ی عقب‌ماندگی کشورشان با کشورهای پیشرفته‌ی غربی را آغاز کردند و مسیر

این جبران را در فاصله گرفتن از باورهای سنتی و دینی دانستند؛ اما مقایسه‌ی اقدامات صورت گرفته از سوی این دو حاکم نشان از تفاوت چشمگیری در توانایی وصول به نیات و هدف‌هاست. حذف سلسله‌مراتب مذهبی، انحلال مدارس دینی و دادگاه‌های شرع، تعطیل خانقاه‌ها، منع به کارگیری علائم مذهبی، تدوین قانون مدنی اروپایی و ضد‌اسلام، تغییر الفباء، الزام به قرائت نماز، قرآن و اذان به ترکی و تغییر تعطیلی از جمعه به یک‌شنبه از جمله اقداماتی بود که توسط آتاتورک صورت پذیرفت، ولی در ایران انجام نشد. همچنین مقاومت‌های صورت گرفته در برابر این اقدامات با مقاومت‌های متفاوتی هم به لحاظ تنوع و هم به لحاظ شدت در دو کشور روبه‌رو شد و در مجموع می‌توان گفت مقاومت‌های صورت گرفته در ایران بیشتر و عمیق‌تر بود. عواملی که می‌توانند این تفاوت در کامیابی غربی‌سازی و تفاوت در نوع و شدت مقاومت را تبیین کنند؛ عبارتند از تفاوت مذهب در دو کشور، تفاوت سازمان روحانیت در دو کشور، پیشینه و سابقه‌ی بیشتر نوسازی در ترکیه، کارآمدی نسبی دیوان‌سالاری امپراطوری عثمانی در قیاس با قاجاریه، عمیق بودن ریشه‌های فکری در ایران و نحیف بودن آن در ترکیه، وجود عامل وحدت بخش تهدید خارجی در ترکیه. از نگاه این مقاله دو عامل نخست نقش برجسته‌تری ایفا نموده‌اند.

منابع

فارسی

- اتابکی، تورج، ۱۳۸۵، *تجدد آمرانه*، مهدی حقیقت‌خواه، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
- الگار، حامد، ۱۳۵۶، *دین و دولت در ایران*، نقش علما در دوره‌ی قاجار، چاپ چهارم، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- اوانز، پیتر، ۱۳۸۰، *توسعه یا چپاول*، نقش دولت در تحول صنعتی، چاپ چهارم، ترجمه‌ی عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- ایگدمیر، اولوغ و دیگر نویسندگان، ۱۳۴۸، *آتاتورک*، ترجمه‌ی حمید نطقی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی منطقه‌ای.

- باربر، نویل، بهار ۱۳۷۲، فرمانروایان کاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاتورک، چاپ هفتم، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر گفتار.
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، دولت عقل، تهران، نشر علوم نوین.
- بهشتی سرشت، محسن، ۱۳۸۰، نقش علما در سیاست، چاپ اول، تهران، پژوهشکده‌ی امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بیات، کاوه، ۱۳۷۴، شورش‌های ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران، نشر تاریخ ایران.
- پل‌رو، ژان، ترکیه، ۱۳۵۲، ترجمه‌ی دکتر خان‌بابا بیانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، چاپ اول، پاییز، ترجمه‌ی عباس مختار، تهران، طرح نو.
- حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۲، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حیدرزاده ناینی، محمدرضا، ۱۳۸۰، تعامل دین و دولت در ترکیه، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- راینسون، ریچارد، ۱۳۴۷، جمهوری اول، ترجمه‌ی ایرج امینی، تهران، کتابفروشی تهران.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴، «گفتگوی سروش و جان هیک»، فصلنامه‌ی مدرسه، شماره‌ی دوم، پاییز، سال اول.
- سو، آلوین، ۱۳۸۰، تغییر سیاسی و توسعه، چاپ دوم، ترجمه‌ی محمود حبیبی‌مظاهری؛ تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۷۵، «ارزیابی انتقادی نظریه‌ی نوسازی»، نامه‌ی پژوهش فرهنگی، تابستان، پیش شماره ۱
- صص ۲۴۵ تا ۲۶۶.
- قاضی، نعمت‌الله، ۱۳۷۲، علل سقوط حکومت رضاشاه، چاپ اول، تهران، نشر آثار.
- قلفی، محمدوحید، ۱۳۷۹، مجلس و نوسازی در ایران، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- عاقلی، باقر، ۱۳۷۷، رضاشاه و قشون متحدالشکل، چاپ اول، تهران، نشر نامک.
- گاندره، ۱۳۷۸ «آتاتورک، رهبر ترکیه در گذشته و حال»، ترجمان سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۵۷، صص ۲۷-۲۹.
- لویس، برنارد، ۱۳۷۲، ظهور ترکیه‌ی نوین، ترجمه‌ی محسن علی سبحانی، تهران، ناشر مترجم، چاپ اول.
- لیتل، دانیل، ۱۳۸۱، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگ صراط، چاپ دوم.

- معظم پور، اسماعیل، ۱۳۸۳، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدیدخواه در عصر رضاشاه، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست ساله ایران، چاپ دوم، تهران، نشر ناشر.
- مور، برینگتون، ۱۳۶۱، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، موسی، ۱۳۷۸، اندیشه‌ی سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورا... اصفهانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، دولت رضاشاه و نظام ایلی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نورالدین، محمد، ۱۳۸۰، ترکیه جمهوری سرگردان، چاپ اول، ترجمه‌ی سیدحسین موسوی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۷، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، چاپ چهارم، تهران، نشر پیکان.

انگلیسی

- Ahmad, Feroz, *The Making of Modern Turkey*, Routledge, New York, 1998.
- Aktan, Coskun Can, "Turkey: From Etatism to a More Liberal Economy", *The Journal of Social, Political, and Economical Studies*, Summer 1999, Vol.22.
- Brockett, Gadvin D, "Collective Action and the Turkish Revolution", *Middle East Studies*, London, Oct 1998, Vol 34.
- Eric, lawlor, *His Name Meant Father Turk and That He Was*, Smithsonian, Washington, Mar, 1996, Vol 26.
- Entessar, Nader, "The Kemalists: Islamic Revival and the Fate of Secular Turkey", *Library Journal*, New York, Apr 15, 2005, Vol 130
- Karpat, Kemal H, "The Rise of Modern Turkey", *The Journal of Military History*, Lexington. Jul 2001, Vol 65, Iss 3.
- Lombardi, Ben, "The Turkish Labyrinth: Ataturk and the New Islam", *Middle East Policy*, Washington, Jun 1998, Vol 6, Iss 1.
- Online book: *Countrystudies/Turkey* in: <http://Countrystudies.us/Turkey>.
- Zurcher, Eric Jon, "Ataturk", *Middle Eastern Studies*, London, Jul 2000, Vol 36.